

سفر پیدایش و علم جدید: یک تفسیر مسیحی*

دبورا بی. هارسما

محمد حقانی فضل**

اشاره

با پیشرفت علوم تجربی، روایت کتاب مقدس از چگونگی آفرینش مناقشاتی را بین معتقدان به کتاب مقدس و دانشمندان علوم طبیعی برانگیخت. به نظر می‌رسد توصیف کتاب مقدس از خلقت جهان در شش روز با تاریخ چندمیلیاردساله کیهان در تعارض است. مسیحیان برای حل این تعارض، تفاسیر مختلفی از این روایت ارائه کرده‌اند. نویسنده مقاله پس از نقل چندین مورد از تفاسیر رایج در این زمینه، به ارائه تفسیر خود می‌پردازد. او سعی دارد با قرار دادن این داستان در بافت فرهنگی دنیای باستان، به مقصود اصلی خداوند از این عبارات پی ببرد. او معتقد است چنین تفسیری در عین اینکه از حجیت کتاب مقدس دفاع می‌کند با یافته‌های علمی نیز سازگار است. البته باید توجه داشت که نویسنده درصدد گزارش تمام تفاسیر موجود نیست، بلکه از دیدگاهی خاص حمایت می‌کند و مقاله را نیز مطابق با همین دیدگاه نگاشته است؛ از این رو، به برخی از نظرات رقیبی که در جهان مسیحیت وجود دارند اشاره نکرده است.

کلیدواژه‌ها: کتاب مقدس، داستان خلقت، تعارض علم و دین، تفاسیر مسیحی

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Deborah B. Haarsma (2010), "How Christians Reconcile Ancient Texts with Modern Science", chap. 8, in: *Science and Religion in Dialogue*, Melville Y. Stewart (ed.), Malden, MA: Wiley-Blackwell.

** پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب.

مقدمه

از نظر مسیحیان، تمام متن کتاب مقدس الهام شده از سوی خداست و نباید هیچ بخشی از این کتاب را به عنوان نوشته صرفاً انسانی کنار گذاشت. با این حال، به نظر می‌رسد توصیف کتاب مقدس از خلقت در شش روز، با تاریخ طبیعی چند میلیارد ساله‌ای که زمین شناسی و ستاره‌شناسی جدید یافته‌اند در تعارض است. مسیحیان به این تعارض ظاهری با رویکردهای تفسیری متعددی پاسخ داده‌اند؛ این رویکردها منعکس کننده فرهنگ آنان، دیدگاه‌هایشان درباره علم، و فهم آنان از الهام کتاب مقدس هستند. یک رویکرد آن است که باید گزارش‌های کتاب مقدس را با متون مصر و بابل باستان که حدوداً همان دوره، درباره خلقت نوشته شده‌اند مقایسه کرد. با فهم این بافت فرهنگی — که متن مذکور را خدا اول بار در آن بافت الهام کرد — می‌توانیم مقصود اصلی خدا را واضح‌تر بفهمیم؛ نتیجه این کار، تفسیری از گزارش کتاب مقدس درباره خلقت است که هم از حجیت کلام خدا دفاع می‌کند و هم با تاریخ عظیم زمین و کیهان سازگار است.

۱. مسئله

در سده گذشته فهم علمی ما از تاریخ طبیعی به طرز فوق‌العاده‌ای رشد کرده است. ما اکنون می‌توانیم، با اطمینان تقریباً زیادی، ترتیب و زمان حوادث اصلی در تکوین کیهان، منظومه شمسی، و زندگی بر روی سیاره‌مان را به نگارش درآوریم (جدول شماره ۱ را ببینید). اطلاعات بیشتر درباره این سیر زمانی را می‌توان در کتب درسی متداول ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی، دیرین‌شناسی و باستان‌شناسی دید.^۱

باب اول کتاب مقدس، یعنی پیدایش ۱، نیز ترتیبی را برای شکل‌گیری جهان مادی، زندگی و فرهنگ بشری ارائه کرده است (منشأ جهان مادی و نیز فعل خداوند به عنوان خالق در چندین جای دیگر کتاب مقدس نیز توصیف شده است، مانند پیدایش ۲، مزامیر ۱۰۴، یوحنا ۱: ۱-۵، کولسیان ۱: ۱۵-۲۰؛ اما این موارد ویژگی تاریخ‌نگارانه کمتری دارند و از این رو، تعارض کمتری با گاه‌شماری تاریخ طبیعی دارند). پیدایش ۱ توصیف می‌کند که خداوند جهان را در شش روز آفرید (متن پیدایش ۱، و جدول ۲ را ببینید). پیدایش ۲ منشأ نخستین انسان‌ها، یعنی آدم و حوا، را بیان می‌کند. چند صفحه

بعد، باب‌های ششم تا نهم سفر پیدایش، سیلی جهانی را توصیف می‌کنند که چندین ماه به طول انجامید و تمام موجودات زنده را غیر از نوح، خانواده‌اش و حیواناتی که سوار کشتی او بودند از بین برد. باب‌های اولیه سفر پیدایش شجره‌نامه‌ای نیز از نسل آدم ارائه می‌کنند. کتاب مقدس سپس به ثبت زندگی ابراهیم و خانواده او، شکل‌گیری و تاریخ ملت اسرائیل (یهودیان)، و در نهایت زندگی عیسی مسیح و رشد کلیسای اولیه می‌پردازد. اگر این اطلاعات تاریخی و تبارشناختی را به معنای واقعی بگیریم، می‌توان آنها را برای محاسبه رو به عقب به کار گرفت و سالی را که خدا جهان را ساخت، مشخص کرد. سراسقف جیمز آشر (James Usser) (۱۶۵۶-۱۵۸۱) اهل ایرلند این محاسبه را با دقتی چشم‌گیر انجام داد و اعلام کرد که تاریخ دقیق خلقت باید یکشنبه، ۲۳ اکتبر سال ۴۰۰۴ ق.م باشد.^۲

جدول شماره ۱ سیر زمانی تاریخ طبیعی

زمان	رخداد	تکنیک تاریخ‌گذاری
۱۳.۷ میلیارد سال قبل	بیگ‌بنگ	زمینه میکروموج کیهانی و پس‌روی کهکشانی
(۳+ دقیقه)	نخستین هسته‌ها	نسبت عناصر
(۳۰۰.۰۰۰+ سال)	نخستین اتم‌ها	زمینه میکروموجی کیهانی
(۱۰۰+ میلیون سال)	نخستین ستارگان	شبه‌سازی‌ها و انتقال به سرخ بالا
(۱+ میلیارد سال)	نخستین کهکشان‌ها	انتقال به سرخ بالا
۱۰~ میلیارد سال قبل	کهکشان ما شکل می‌گیرد	تکامل ستارگان
۵-۱۲ میلیارد سال قبل	ستارگان در کهکشان ما عناصر سنگین می‌سازند	تکامل ستارگان
۴.۶ میلیارد سال قبل	خورشید و زمین شکل می‌گیرند	تاریخ‌گذاری رادیوسنجی (RD)
۴.۲ میلیارد سال قبل	اولین حیات (پیش‌هسته‌ای) (prokaryotic)	فسیل‌ها (F)، RD، لایه‌های زمین‌شناختی (GS)

GS, RD, F	حیات هوهسته‌ای (eukaryotic life)	۲ میلیارد سال قبل
GS, RD, F	زندگی چند سلولی	۱-۱.۸ میلیارد سال قبل
GS, RD, F, DNA	«انفجار کامبرین» (Cambrian explosion)	۵۳۰ میلیون سال قبل
	برخورد شهاب سنگ	۷۰ میلیون سال قبل
GS, RD, F, DNA	نخستی‌های اولیه (early primates)	۴۰ میلیون سال قبل
GS, RD	دریای مدیترانه شکل می‌گیرد	۵ میلیون سال قبل
GS, RD, F	ابزار سنگی	۲.۵ میلیون سال قبل
GS, RD, F	انسان‌های جدید	۱۲۰.۰۰۰ سال قبل
RD, F, DNA	کشاورزی	۱۰.۰۰۰+ سال قبل
	تاریخ‌گذاری کربن، باستان‌شناسی	
GS, RD, F	پر شدن دریای سیاه	۷.۵۰۰ سال قبل
	تاریخ مکتوب پیوسته	۵.۰۰۰ سال قبل

می‌توان با حکم کردن به اینکه بخشی از کتاب مقدس (یا همه آن) صرفاً قصه‌های عامیانه و افسانه هستند نه یک گزارش تاریخی جدی از حوادث واقعی، تفاوت‌های موجود بین گاه‌شماری کتاب مقدسی با گاه‌شماری علمی را به‌سادگی کنار گذاشت؛ البته این امر برای مسیحیان گزینه قابل قبولی نیست. مسیحیان همه بخش‌های کتاب مقدس را الهام شده از سوی خدا می‌بینند. این به این معناست که این متن، چیزی بیش از اندیشه‌های نویسندگان انسانی است؛ خداوند پیام را به نویسندگان بشری آموزش داد و آنان در بافت فرهنگی خودشان کلمات را پدید آوردند.^۳ متن کتاب مقدس در طول هزاران سال در چندین فرهنگ و به زبان‌های متعددی نوشته شده است، اما وجود انسجام موضوعی در سراسر این کتاب نشانه منشأ الهی مشترک تمام نوشته‌های آن است. آیه‌ای در کتاب مقدس می‌گوید: «تمامی کتب ملهم از خداست و مفید از برای تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در دادگری تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو

آراسته شود»^۴ (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶). این آیه به این معناست که تمام بخش‌های کتاب مقدس به یک اندازه مقدس و معتبرند^۵ و مسیحیان نمی‌توانند به دلخواه خود انتخاب کنند که کدام عبارت را نادیده بگیرند و کدام عبارت را بپذیرند و از آن تبعیت کنند. از سوی دیگر، می‌توان تفاوت بین کتاب مقدس و تاریخ طبیعی را با بی‌توجهی کامل به شواهد علم مدرن، کنار گذاشت. این امر گزینه قابل‌پذیرشی برای یک دانشمند جدی نیست که ارزش شواهد [علمی] مبنی بر جهانی که میلیاردها سال عمر دارد را درک می‌کند. علاوه بر این، این کار پاسخی ضعیف، از دیدگاهی صرفاً الاهیاتی است. عقیده مسیحی را دربارهٔ دو «کتاب»، یعنی طبیعت و کتاب مقدس، که هر دو را خدا نوشته است به یاد بیاورید. اگر جهان فیزیکی نیز از سوی خداست، اشتباه خواهد بود که شهادتش را دربارهٔ منشأ خودش (یعنی تاریخ طبیعی) کاملاً نادیده بگیریم. فصل حاضر^۶ می‌خواهد دربارهٔ راه‌های گوناگونی بحث کند که مسیحیان در توجیه تفاوت‌های مهم موجود بین گاه‌شماری کتاب مقدس و گاه‌شماری تاریخ طبیعی ارائه داده‌اند (غیر از مواردی که یکی از طرفین نادیده گرفته شده‌اند).^۷ این راه‌حل‌ها از طریق تفسیر متن پیدایش ۱ ارائه شده‌اند؛ تفسیرهای متعددی ارائه شده‌اند (من نیم دوجین از آنها را مطرح خواهم کرد). پرسش مسیحیان این است که «اگر به کتاب مقدس باور داشته باشم، آیا می‌توانم شناخت علمی از طبیعت را نیز بپذیرم؟» و پرسش دانشمندان نیز این است که «اگر شواهد فیزیکی را جدی بگیرم، آیا این امکان را دارم که به کتاب مقدس نیز معتقد باشم؟».

۲. پاسخ‌ها، گذشته و اکنون

در سده‌های هفدهم و هجدهم، رشته زمین‌شناسی کسب آگاهی دربارهٔ برجستگی‌های کهن و آثار تاریخی نقش‌بسته بر روی صخره‌ها را آغاز کرد. در آن زمان، زمین‌شناسان بسیاری (به‌ویژه در بریتانیا) با این پیش‌فرض (که مبتنی بر کتاب مقدس بود) شروع کردند که یک سیل جهانی در گذشتهٔ زمین رخ داده است و اینکه زمین تنها چند هزار سال عمر دارد؛^۸ اما زمانی که آثار فسیلی، برآمدگی‌های آتش‌فشانی، [روند] فرسایش و غیره را مطالعه کردند، دریافتند که این امور بایستی میلیون‌ها سال، اگر نه بیشتر، جریان داشته باشند. برای حل تعارض این یافته‌ها با سیر تاریخی موجود

در کتاب مقدس، دو تفسیر تازه از باب اول پیدایش ارائه شد: تفسیر «وقفه» (Gap interpretation)، و تفسیر «روز-دوران» (Day-Age interpretation).

تفسیر «وقفه» بر معنای دو آیه اول پیدایش ۱ تمرکز می‌کند. این تفسیر، آیه اول («در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید») را مقدمه‌ای برای آنچه در ادامه می‌آید نمی‌داند؛ بلکه آن را گفته‌ای کامل می‌داند که بیان می‌کند خدا کل کیهان را میلیون‌ها و یا میلیاردها سال قبل ساخت. آیه دوم («و زمین تهی و بایر بود») به حادثه‌ای متأخرتر اشاره دارد که تمام زندگی بر روی زمین را نابود کرد. بنابراین، مابقی آیات پیدایش ۱، بازسازی (نه آفرینش) زمین به حساب می‌آیند که تنها چند هزار سال قبل رخ داده است. بدین سان وقفه‌ای بزرگ بین آفرینش کره زمین شناختی در میلیاردها سال قبل [تا آفرینش انسان و حیوانات] وجود دارد؛ وقفه‌ای که در آن، آثار تاریخی زمین شناختی شکل گرفته‌اند. آنگاه مابقی تاریخ کتاب مقدس از کمتر از ۱۰ هزار سال قبل شروع می‌شود و با شکل‌گیری گیاهان، حیوانات و انسان‌ها ادامه می‌یابد. اگرچه این تفسیر اختلاف‌های بین پیدایش ۱ و شواهد زمین‌شناختی را حل کرد، اما برای تاریخ طولانی زندگی زیستی — که در آثار فسیلی آشکار شده بود — توضیحی ارائه نداد.

تفسیر «روز-دوران» بر کلمه «روز» در گزارش سفر پیدایش تمرکز می‌کند. کلمه اصلی عبری به کاررفته یوم (yom) است که می‌توان آن را هم به روز ۲۴ ساعته ترجمه کرد و هم به برهه‌ای طولانی و نامشخص از زمان (دوران). اگر معنای دوم اراده شده باشد، آنگاه هر «روز» در پیدایش ۱ می‌تواند میلیون‌ها یا میلیاردها سال باشد که مدتی کافی برای رخ دادن فرایندهای زمین‌شناختی و زیست‌شناختی را فراهم می‌سازد. این تفسیر مسئله مدت زمان مورد نیاز را حل می‌کند؛ اما مسئله ترتیب حوادث را حل نمی‌کند؛ برای مثال، در پیدایش ۱، پرندگان قبل از جانوران خشکی پدید می‌آیند نه پس از آنها؛ یعنی برخلاف آنچه ما از فسیل‌ها فهمیده‌ایم.^۹ مشکل دوم این تفسیر این است که عبارت روشن «شام بود و صبح بود، روز خام» در پایان هر روز در پیدایش ۱، به وضوح نشان می‌دهد که «یوم» (yom) به روزهای ۲۴ ساعته اشاره دارد نه به دوران‌های طولانی.

در سال ۱۸۵۹، چارلز داروین کتاب درباره منشأ انواع را منتشر کرد و از آن زمان تاکنون مسیحیان درباره نظریه تکامل زیست‌شناختی او بحث کرده‌اند.^{۱۰} علی‌رغم برخی مخالفت‌های شدید با تکامل داروینی، دیدگاه‌های مسیحیان درباره عمر زمین تغییر

چندانی نکرد. رونالد نامبرز (Ronald Numbers) می‌نویسد:

تا اواخر قرن نوزدهم، حتی سنت‌گراترین مسیحیان نیز به‌آسانی می‌پذیرفتند که کتاب مقدس امکان یک زمین باستانی و زندگی پیش از عدنی^{۱۱} (pre-Edenic) را می‌پذیرد. آنان، به‌جز چند استثنا، با استفاده از نظریه‌ی روز-دوران یا نظریه‌ی وقفه، [گزارش کتاب مقدس را با] یافته‌های زمین‌شناسی تاریخی و دیرینه‌شناسی سازگار می‌کردند.^{۱۲}

اوایل قرن بیستم در آمریکا با بحث‌های مداومی بین مسیحیان بر سر چند موضوع همراه بود، از جمله بحث بر سر حجیت کتاب مقدس و اینکه آیا مسیح از مرگ برخاست یا نه. این امر به شکاف بین مسیحیان «بنیادگرای» سنت‌گرا و مسیحیان لیبرال منجر شد. اگرچه تکامل مسئله‌ای کلیدی در این بحث‌ها بود (مانند محاکمه‌ی مشهور اسکوپس^{۱۳} در سال ۱۹۲۵)، هر دو طرف همچنان یافته‌های زمین‌شناسی، دیرینه‌شناسی و ستاره‌شناسی را درباره‌ی عمر زیاد زمین می‌پذیرفتند.

اوضاع در سال ۱۹۶۰ تغییر کرد؛ زمانی که جان ویدکامب (John Withcomb) الاهیدان و هنری موریس (Henry Morris) مهندس، کتاب *سیل پیدایش*^{۱۴} را منتشر کردند. این کتاب سرآغاز جنبش جدید «آفرینش زمین جوان» (Young Earth Creationism) بود. در این تفسیر، سفر پیدایش عمدتاً به معنای تحت‌اللفظی‌اش گرفته شده است،^{۱۵} و طبق آن کیهان، زمین و همه‌ی زندگی در دوره‌ای شش‌روزه، در کمتر از ۱۰ هزار سال قبل شکل گرفته‌اند، و با فاصله‌ی کوتاهی پس از خلقت، یک سیل جهانی رخ داده است. هدف از این جنبش شکل دادن مدل علمی جدیدی بود که نشان می‌داد دلایل علمی در واقع از یک زمین جوان و سیل جهانی حمایت می‌کنند؛^{۱۶} برای مثال [آنان مدعی بودند که] تمام لایه‌های زمین‌شناختی و فسیل‌ها در این سیل به وجود آمده‌اند نه در طول میلیون‌ها سال. برخلاف دیدگاه‌های قبلی، این جنبش درخواست کرد که نه تنها بر اساس موضع الاهیاتی‌اش بلکه بر اساس دلایل علمی نیز مورد قضاوت قرار بگیرد. متأسفانه (در چندین کتاب متأخر) نشان داده شده است که دلایل علمی این جنبش ناموجهند و یا با اصول علمی پذیرفته‌شده مغایرت دارند.^{۱۷} انگیزه‌ی جنبش «آفرینش زمین جوان» پاسخ دادن به نظریه‌ی تکامل و جهان‌بینی الحادی^{۱۸} بود که غالباً به این

نظریه پیوسته است. این مسیحیان مسئله را با ذهنیتی مبارزه‌جویانه می‌نگرند؛^{۱۸} برای مثال موریس می‌نویسد:

اگر بتوان نظام زمین‌شناسی سیل‌محور را بر پایه علمی محکمی استوار کرد و به‌نحو مؤثری آن را ترویج کرد و به مردم شناساند، آنگاه تمام کیهان‌شناسی تکاملی، دست‌کم در شکل نوداروینی کنونی‌اش، فرو خواهد ریخت. و این، به این معنا خواهد بود که تمام نظام‌ها و جنبش‌های ضد‌مسیحی (کمونیسم، نژادپرستی، اومانیسیم، آزادکامی (libertinism)، رفتارباوری، و غیره) زیربنای عقلانی‌نمای خود را از دست خواهند داد.^{۱۹}

این جنبش به‌سرعت در میان مسیحیان بنیادگرا و انجیلی در امریکای شمالی شیوع یافت.

مشکلات فراوان علمی دیدگاه «زمین جوان»، برخی از مسیحیان سنت‌گرا را واداشت تا تفسیر «ظاهر کهن‌سال» (Appearance of Age) را برگزینند. در این دیدگاه، خدا زمین را در کمتر از ۱۰ هزار سال قبل آفرید، اما آن را چنان ساخت که به نظر می‌رسد میلیاردها سال عمر دارد. این تفسیر راهی است برای اعتقاد به خوانش تحت‌اللفظی متن کتاب مقدس و در عین حال باور به تمام شواهد علمی؛ و بدین طریق، گریزی ماهرانه از هرگونه مناقشه‌ای با علم. البته این دیدگاه یک مشکل الاهیاتی مهم دارد؛ طبق این دیدگاه، خداوند چیزهایی را ایجاد کرده است که واقعیت ندارند: صخره‌های رسوبی با لایه‌هایی که به نظر می‌رسند میلیون‌ها سال عمر دارند، فسیل‌ها که اشکال حیات منقرض‌شده‌ای را نشان می‌دهند که در واقع هرگز وجود نداشته‌اند، و فوتون‌هایی که از کهکشان‌های دور به سمت ما سفر می‌کنند و انفجار ابرنواخترهایی را نشان می‌دهند که هرگز رخ نداده‌اند. البته خداوند قادر مطلق است و اگر می‌خواست می‌توانست چنین بیافریند؛ اما مشکل اینجاست که این نوع آفرینش با ویژگی‌ای که مابقی کتاب مقدس درباره خدا به ما می‌آموزد ناسازگار است. آیا خدا جهان را به همراه تاریخی طولانی که کاملاً در آن گنجانده شده آفریده است، اما از ما می‌خواهد که برخلاف شواهد فیزیکی^{۲۰} ایمان بیاوریم که او جهان را بسیار متأخرتر آفریده است؟ این با صداقت خدا و تعهد ایمانی‌ای که از ما می‌طلبد ناسازگار است.

تمام دیدگاه‌هایی که تاکنون ذکر کردم (تفسیر وقفه، تفسیر روزدوران، آفرینش زمین جوان، و ظاهر کهن‌سال) را می‌توان زیر چتر *مطابقت‌گرایی* (concordism) قرار داد. تفاسیر مطابقت‌گرا، آن دسته از تفاسیر هستند که در آنها خدا زمین را با همان ترتیبی که در باب اول پیدایش توصیف شده آفریده است. برخی از دیدگاه‌های مطابقت‌گرا ممکن می‌دانند که خدا از دوره‌های زمانی بزرگ‌تر از ۲۴ ساعت استفاده کرده باشد (یعنی تفسیر روزدوران)؛ اما در تمام موارد ترتیب حوادث همان است (یعنی خدا اول نور را آفرید، سپس آسمان و اقیانوس، آنگاه خشکی و غیره).

۳. اصل تفسیری

سایر مسیحیان به تفاسیری غیرمطابقت‌گرا درباره پیدایش ۱ معتقدند. در این دیدگاه‌ها، متن به لحاظ پیامی که در اصل از آن قصد شده است الهام‌شده‌الاهی و دارای حجیت قلمداد می‌شود؛ اما این پیام قصدشده پیامی عمدتاً الاهیاتی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، باب اول پیدایش نمی‌خواست اطلاعاتی تاریخی یا علمی از آن سنخ که امروزه ما در جهان مدرن تصورش را می‌کنیم منتقل کند؛ آن متن نمی‌خواست یک کتاب درسی علمی یا یک گزارش عینی باشد. ممکن است ترتیب یا زمان حوادثی که در این متن توصیف شده‌اند اهمیتی فرهنگی یا ادبی داشته باشد؛ این روایت قرار نیست یک حقیقت علمی دقیق تلقی شود.

دیدگاه‌های غیرمطابقت‌گرا اقدامی در جهت سازگار کردن متن با علوم جدید نیستند؛ مسیحیان برای اینکه پیدایش ۱ را به این شیوه بخوانند دلیل الاهیاتی خوبی دارند. برای توضیح بیشتر اجازه بدهید به‌طور خلاصه درباره یک اصل در تفسیر کتاب مقدس بحث کنم؛^{۲۱} اصلی که آن را «اصل تفسیری» خواهم نامید. این اصل، اصلی است که باید آن را هنگام تلاش برای فهم هر یک از عبارات کتاب مقدس، و نه صرفاً پیدایش ۱، به کار گرفت.

برای کسب بهترین فهم از یک متن، باید تلاش کنیم تا بفهمیم نویسنده اصلی و مخاطبان مورد نظر، آن متن را چگونه می‌دیده‌اند. آنان فکر می‌کردند که آن متن چه معنایی دارد؟ آن متن از چه لحاظ‌هایی مهم بوده است و از چه لحاظ‌هایی بی‌اهمیت؟

برای کسب این آگاهی، چندین راه وجود دارد. ابتدا، ما به ترجمه‌ای خوب نیاز داریم که به خوبی معنا و دقایق متن در زبان اصلی را حفظ کند. دوم، ما می‌توانیم به محتوای درونی و گونه ادبی متن توجه کنیم؛ آیا متن به‌عنوان تاریخ نوشته شده است یا تمثیل، شعر و یا نبوت؟ در نهایت، می‌توانیم بافت فرهنگی-تاریخی آن عبارت را بررسی کنیم؛ مانند اینکه فرهنگ‌های مجاور چه می‌اندیشیدند و یا اینکه چه حوادث تاریخی‌ای قبل و بعد از این نوشته رخ داده‌اند؟ با به‌کارگیری همه این تکنیک‌ها، فهم بهتری از آنچه نویسنده انسانی اصلی، قصد کرده است و آنچه را مخاطبان اصلی شنیده‌اند به دست می‌آوریم.

آیا این مسئله فهم کتاب مقدس را برای یک فرد عادی بسیار مشکل می‌کند؟ یک اعتقاد کلیدی پروتستانی آموزه فراست (وضوح) است؛ طبق این آموزه پیام اصلی متن کتاب مقدس بر هر مسیحی‌ای روشن است و لازم نیست رهبران کلیسا آن متن را تفسیر کنند؛ به این ترتیب، معنا باید بدون مشورت با متخصصان زبان و فرهنگ اصلی، برای هر فرد مسیحی روشن باشد. توجه داشته باشید که این آموزه به پیام اصلی عبارت اشاره دارد. در مورد پیدایش ۱، پیام واضح است: خداوند تمام جهان را آفرید و این آفرینش خوب است. هر خواننده‌ای می‌تواند این پیام اساسی را بفهمد؛ اما خواننده نمی‌تواند جزئیات و اشارات ضمنی هر کلمه را دریابد، مگر اینکه برای فهم نوع ادبی و بافت تاریخی و فرهنگی آن تلاش کند. پس اگر می‌خواهیم جزئیات این مطلب را بفهمیم که پیدایش ۱ چه نسبتی با گاه‌شماری علمی مدرن دارد، ابتدا باید تکلیف خود را انجام دهیم.

اصل تفسیری چندین مزیت مهم دارد. این اصل خواننده مدرن را از فرض گرفتن این مطلب باز می‌دارد که تمام ایده‌های موجود در متن همان معنا و مضمونی را دارند که اگر امروز برای فرهنگ ما نوشته می‌شدند داشتند. همچنین، از آنجا که می‌توان (و باید) این اصل را برای تمام عبارت‌های کتاب مقدس به کار برد، این اصل رویکرد منسجمی را برای فهم کتاب مقدس به دست می‌دهد؛ پس نباید فوراً حکم کنیم هر عبارتی که با علم مدرن سازگار نیست مجازی و استعاری است. مثال‌های ذیل نشان می‌دهند که اصل تفسیری ممکن است هم به تفسیر استعاری منجر شود و هم به تفسیر تحت‌اللفظی.

گزارش زندگی عیسی را در انجیل لوقا در نظر بگیرید. نویسنده انسانی (یعنی لوقا) کتاب را با این کلمات آغاز می‌کند:

از آن روی که بسیاری دست به تدوین حکایت وقایعی زده‌اند که نزد ما روی داده است، طبق آنچه آنانی که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بوده‌اند بر ما رسانیده‌اند، من نیز بر آن شدم تا پس از تدقیق در تمامی امور، از آغاز شرح منظم آنها را از برای تو ای تئوفیلوس بزرگوار بنگارم (لوقا ۱: ۳-۱).

این عبارت تمام مشخصه‌های یک روش تقریباً مدرن نوشته تاریخی را دارا است، از جمله تبیین منابع و روش‌ها. محتوای درونی نشان می‌دهد که لوقا به روشنی قصد کرده بود (و خوانندگان نخستین او نیز چنین درک کرده بودند) که انجیلش گزارشی واقعی باشد از آنچه رخ داده بود. با به کار گرفتن اصل تفسیری، درمی‌یابیم که ما نیز باید حوادث ثبت شده در این کتاب را به عنوان حوادثی تاریخی بفهمیم. این مطلب شامل مرگ و رستاخیز عیسی مسیح نیز می‌شود،^{۲۲} حتی اگر علم هیچ راهی برای تبیین معجزه کسی که از مرگ برخاسته است نداشته باشد.^{۲۳} در ادامه این شعر از مزامیر را در نظر بگیرید:

خداوند سلطنت را گرفته و خود را به جلال آراسته است.

خداوند خود را آراسته و کمر خود را به قوت بسته است.

ربع مسکون نیز پایدار گردیده است و جنبش نخواهد خورد.

تخت تو از ازل پایدار شده است و تو از قدیم هستی (مزامیر ۹۳: ۱-۲).

در زمان گاليله، بند سوم این عبارت برای اثبات این مطلب به کار می‌رفت که زمین به گرد خورشید نمی‌گردد، بلکه باید در فضا ثابت باشد و خورشید، کرات و ستارگان به دور آن بچرخند. گاليله چنین استدلال‌هایی را با نقل گفته کاردینال بارونیوس (Cardinal Baronius) پاسخ می‌داد: «کتاب مقدس می‌آموزد که چگونه به آسمان برویم نه اینکه آسمان‌ها چگونه‌اند؟»^{۲۴} با توجه به سیاق این عبارت، مسیحیان مدرن نیز همچون گاليله، مشکلی با استعاری دانستن این قطعه ندارند. عبارات قبل و بعد این قطعه درباره جهان و تخت خداوند به وضوح نشان می‌دهند که جهان تخت خداوند است و از این

رو خداوند آن را محکم نگه داشته است؛ یعنی هیچ فعل انسانی‌ای نمی‌تواند زمین را تکان بدهد و یا خدا را از تختش پایین بکشد. پیام قصدشده از این عبارت روحانی است نه علمی.

۴. متونی دیگر از خاورمیانه باستان

بیاید با در دست داشتن این اصل تفسیری، به متن پیدایش ۱ بازگردیم. محتوای درونی آن نشان می‌دهد که این متن روایتی است که به‌دقت سامان داده شده است.^{۲۵} اگرچه این متن از الگوی نوعی دیگر اشعار عبری تبعیت نمی‌کند، اما آهنگ و تکرار مهمی را به نمایش می‌گذارد.

جدول شماره ۲ ساختار ادبی پیدایش ۱

روزهای پُر ساختن	روزهای شکل دادن	در ابتدا زمین...
روز چهارم: خورشید، ماه و ستارگان	روز اول: روشنایی	تاریک
روز پنجم: پرندگان و ماهی‌ها	روز دوم: جداکردن آب‌ها به آسمان و اقیانوس	آب‌های عمیق
روز ششم: حیوانات و انسان‌ها	روز سوم: جدا کردن زمین از اقیانوس؛ گیاهان	زمین بی‌شکل

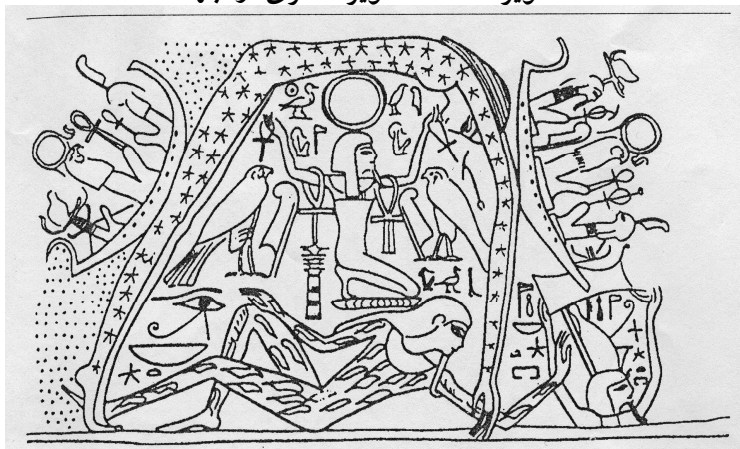
جالب‌ترین موضوع، ساختار شش روز است. وضعیت اولیه زمین در پیدایش ۱: ۲ توصیف شده است: «زمین تهی و بی‌شکل بود و تاریکی بر روی آب‌های عمیق». چنان‌که در جدول بالا نشان داده شده است، این وضعیت اولیه در مدت شش روز آفرینش اصلاح می‌شود.^{۲۶} طی سه روز اول، زمین از تاریکی بی‌شکل به سوی روشنایی و ساختارهای به‌وضوح مشخص شده زمین خشک، اقیانوس و آسمان می‌رود. در طول سه روز دوم، جهان خالی با حرکت و حیات پر می‌شود.

ساختار دقیق این متن نشان می‌دهد که نویسنده اصلی در هنگام انتخاب ترتیب وقایع، مؤلفه‌های شعری را در نظر داشته است. مقصود اصلی این بوده است که کامل بودن آفرینش خدا (تمام جنبه‌های وجود، هم ساختارها و هم آفریده‌های جنبنده)،

نظم آن در برابر آشفتگی تاریک اولیه‌اش، و خوبی این آفرینش را برساند. همچنین شاید نویسنده، این متن را طراحی کرده است تا یادآوری و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر از طریق نقل شفاهی آسان باشد.

بهترین فهم از پیدایش ۱، زمانی حاصل می‌شود که نه تنها به محتوای درونی بلکه به بافت فرهنگی اولیه نیز توجه داشته باشیم. عبرانیان باستان با ملت‌های خاورمیانه باستان در مصر و بابل همسایه بودند (و گاه به آن مناطق تبعید شده بودند).^{۲۷} بی‌شک عبرانیان از دیدگاه این ملت‌ها درباره منشأ جهان آگاه بودند. ابتدا یک کنده‌کاری مصری (تصویر ۱) را بررسی می‌کنیم.

تصویر ۱ تصویر مصری از جهان^{۲۸}



در این تصویر بسیار نمادین مصری از جهان، آسمان پرستاره (بانوی آسمان — ایزدبانوی نات (Nut)) بر روی زمین درازکشیده (ایزد گب (Geb)) قوس زده است. بر روی نات، دریای فوقانی قرار دارد که در آن قایق خورشیدی حرکت می‌کند تا خورشید (ایزد با سَر شاهین، ر (Re)) را از افق شرقی به سمت بالا تا نقطه اوج و سپس به سمت پایین به افق غربی ببرد (ایزدبانوی مات (Maat) با پری که مشخصه اوست، ر را همراهی می‌کند؛ مات دختر ر است و ر منشأ نظم عالم). آن که بر روی زمین (گب درازکشیده) زانو زده و آسمان (نات) را نگه داشته، خدای هوا، شو (Shu)، است؛ او در هر دو دست، نمادِ نَفَسِ حیات را نگه می‌دارد. آن که در گوشه پایین سمت راست قرار

دارد اوزیریس (Osiris)، خدای بزرگ جهان مردگان، است. آنچه در این تصویر نشان داده نشده است، دریای زیرزمینی است که قایق خورشیدی شب‌ها از آن می‌گذرد تا خورشید را در سپیده‌دم به افق شرقی برساند. این دریا به‌وضوح در دیگر تصاویر نمادین نشان داده شده است.^{۲۹}

این نگاه به جهان شباهت‌های ساختاری مهمی با تصویر ارائه‌شده در پیدایش ۱ و دیگر عبارات کتاب مقدس دارد.^{۳۰} یک آسمان گنبدی‌شکل جامد (یا چرخ‌گردون) زمین را پوشانده، و آب‌های اولیه را در بالای آسمان نگه داشته است. اگرچه امروزه این چرخ‌گردون برای ما عجیب و غریب به نظر می‌رسد، اما این راهی بود برای فرهنگ‌های پیش‌علمی تا جهان پیرامونشان را درک کنند. آنان که هیچ آگاهی‌ای دربارهٔ تبخیر و نزولات آسمانی نداشتند، به‌سادگی نتیجه می‌گرفتند که باید دریایی از آب در بالای آسمان وجود داشته باشد؛ گنبدی جامد آب را آن بالا نگه می‌دارد و گاهی «دریچه‌های آب‌بند» باز می‌شوند و به باران اجازه پایین آمدن می‌دهند. همچنین تصور می‌شد که آب‌های اولیه در زیرزمین نیز وجود دارند؛ بهار که آب‌ها از زمین بیرون می‌آیند این مطلب را اثبات می‌کند. آنان از حرکت وضعی زمین به گرد محور خودش اطلاعی نداشتند، در نتیجه گمان می‌کردند که خورشید واقعاً هر روز از شرق به غرب سفر می‌کند،^{۳۱} و هر شب در زیر زمین سفر می‌کند تا از غرب به شرق برسد (زیر زمین محل مردگان است).

در ادامه، داستان بابلی *انوما الیش* (Enuma Elish) را بررسی می‌کنیم.^{۳۲} این داستان، داستان دیگری دربارهٔ آفرینش جهان است که شباهت‌های بسیاری به پیدایش ۱ دارد. این داستان، با آشفتگی اولیه آغاز می‌شود و منشأ نور، گنبد-آسمان، خشکی و شیوه تعیین زمان را توصیف می‌کند. در پایان داستان، خدایان استراحت می‌کنند و در یک میهمانی جشن می‌گیرند.

کیهان‌شناسی مصری و بابلی، هر دو، شباهت‌هایی با ساختارهای مادی در روایت پیدایش ۱ دارند؛ اما تفاوت‌های بزرگی نیز با آن دارند. هم در کنده‌کاری مصری و هم در متن *انوما الیش*، گروهی از خدایان حضور دارند و خدایان در بخش‌های مختلفی از جهان مادی ساکن‌اند. در *انوما الیش* ماده نیز همچون خدایان ازلی است. شش نسل از خدایان از یک زوج خدا، آپسو (Apsu) و تیامت (Tiamat)، پدید می‌آیند؛ در نهایت

تیامت از ماردوک خدا (Marduk) شکست می‌خورد. ماردوک بدن تیامت را مانند یک جانور صدفدار تکه‌تکه می‌کند و نیمی از آن را برای ایجاد گنبد آسمان استفاده می‌کند. ماردوک همچنین خدایان کوچک‌تر را در «جایگاه‌هایی» قرار می‌دهد تا روزها، ماه‌ها و فصل‌ها را بشمارند. در پایان داستان، از گوشت یک خدای شکست‌خورده، انسان‌ها ساخته می‌شوند تا بردگان خدایان، و خدمتکاران در میهمانی‌ها باشند.

به علت آگاهی مخاطبان اولیه عبرانی از دیگر فرهنگ‌ها، ساختارها و وقایع مادی پیدایش ۱ برایشان شناخته‌شده بوده است؛ اما در مقایسه با خدایان در تصاویر مصری و بابلی، نقش و شخصیت خدا در پیدایش ۱ به‌عنوان تفاوت برجسته‌ای به چشم می‌آید. جدول ذیل (شماره ۳) تفاوت‌های الاهیاتی بین پیدایش ۱ و *انوما الیش* را نشان می‌دهد.

جدول ۳ تفاوت‌های پیدایش ۱ و *انوما الیش*

پیدایش ۱	<i>انوما الیش</i>
یک خدا	گروهی از خدایان
خدا جهان را با قدرت کلامش می‌آفریند و نظم می‌دهد.	نبردی بین خدایان جهان را شکل می‌دهد.
خدا تمام قسمت‌های جهان را خوب اعلام می‌کند.	ماده تاحدی خوب و تاحدی بد است.
به‌عنوان اوج داستان، خدا مرد و زن را در صورت خود آفرید و آنان را بسیار خوب اعلام کرد.	انسان‌ها از گوشت خدایی شکست‌خورده ساخته شده‌اند تا بردگان خدایان باشند.
خدا به آنان [انسان‌ها] مسئولیت داد تا مدیر جهان خلقت باشند.	
هیچ بخشی از جهان مادی الوهیت ندارد؛ برای مثال به خورشید و ماه با عنوان نیر اعظم و نیر اصغر اشاره شده است تا از ذکر اسامی خاصی که به خدایان مربوط بودند پرهیز شود.	خورشید و ماه و دیگر اشیای مادی خدا هستند.

با در نظر گرفتن این تفاوت‌های برجسته، پیام جدید و درخور توجه پیدایش ۱ برای مخاطبان اولیه، محتوای الاهیاتی بوده است نه ترتیب وقایع مادی. خدا به نویسنده انسانی پیدایش ۱ وحی کرد تا داستان را به شکلی بگوید که «حقایق الاهیاتی» را منتقل کند. تصور کنید که متن پیدایش با توضیح دادن این مطلب که زمین گرد (نه مسطح) و آسمان گازی (نه یک گنبد جامد) است، برای اصلاح پندارهای نادرست علمی نیز تلاش می‌کرد، آنگاه مخاطبان را کاملاً گیج و سردرگم می‌کرد! علاوه بر این، آنان را از پیام الاهیاتی نیز کاملاً دور می‌کرد. چنان‌که ژان کالون نوشت:

روح‌القدس هیچ قصدی برای آموزش ستاره‌شناسی نداشت؛ او می‌خواست در بیان تعلیم برای ساده‌ترین و درس‌نخوانده‌ترین افراد نیز بی‌تکلف باشد. او به وسیله موسی و دیگر انبیا زبان رایج را به کار گرفت تا کسی نتواند تحت دست‌آویز «ابهام» پناه بگیرد.^{۳۳}

خداوند با بیان کردن پیام روحانی در واضح‌ترین شکل ممکن و مبهم‌نکردن آن با اطلاعات علمی، خود را رحیمانه، با نیازهای مردم وفق داده است. حال به اصل تفسیری بازمی‌گردیم. بر اساس پیامی که مخاطبان اولیه شنیدند، می‌بینیم که ما نیز باید سفر پیدایش را به‌عنوان متنی بفهمیم که حقایق روحانی را آموزش می‌دهد، نه اطلاعات علمی. اگرچه ممکن است خوانندگان اولیه وقایع و ساختارهای موجود در این متن را به‌طور تحت‌اللفظی درست دانسته باشند، اما آنان این مطالب را نکته اصلی متن تلقی نکرده‌اند. مقاصد خدا در پیدایش ۱، آموزش حقایق علمی را شامل نمی‌شوند؛ بنابراین ما نباید برای کسب اطلاعات علمی درباره عمر یا شکل‌گیری جهان به این عبارات نظر کنیم. پیام برای ما، همچون مخاطبان اولیه، الاهیاتی است.^{۳۴}

سرانجام آنکه ما بهترین شیوه تفسیر کتاب مقدس (یعنی اصل تفسیری) را به کار گرفتیم که برای تمام کتاب مقدس کاربست‌پذیر است، و از آن در تفسیر پیدایش ۱ استفاده کردیم. با در نظر گرفتن محتوای درونی، گونه ادبی و بافت فرهنگی دریافتیم که این متن هرگز قصد نداشته است که اطلاعات علمی درباره ساختار، عمر یا تاریخ

طبیعی جهان را آموزش دهد؛ بلکه دربارهٔ خدایی والامقام تعلیم می‌دهد که نور را از ظلمت، و جهانی منظم را از آشفتگی پدید آورد و جهان تهی را از مخلوقات نیکو پر کرد. لازم نیست انسان‌ها از بوالهوسی‌های گروه خدایان بترسند؛ در عوض می‌توانند به یک خدای واقعی اعتماد کنند و به‌عنوان کسانی کار کنند که او آنان را مسئول نگهداری از جهان مادی پیرامونشان کرده است.

پی‌نوشت

۱. علاوه بر کتاب‌های درسی، نک: "Radiometric dating: A Christian perspective", R. C. Weins, at <http://www.asa3.org/ASA/resources/wiens.html> and "An Ancient Universe", and <http://www.astrosociety.org/education/publications/tnl/56/index.html>.
۲. نموداری که این گاه‌شماری را نشان می‌دهد را ببینید در: <http://www.geobkt.com/biblestudy/genesis09.htm>.
۳. توجه داشته باشید که مسیحیان معتقد نیستند خدا همین کلمات متن را املا کرده است؛ مگر در مورد چند عبارت نبوتی.
4. "All Scripture is inspired by God and useful for teaching, rebuking, correcting, and training in righteousness, so that the people of God may be thoroughly equipped for every good work". *The Bible: New International Version* (Grand Rapids, IL: zondervan, 1973).
۵. در اینجا نویسنده در مقام توضیح یکی از استدلال‌هایی است که مسیحیان بر اساس آن به «الهام کامل» کتاب مقدس معتقدند (چنان‌که در متن نیز اشاره شده است، طبق این اعتقاد تمام کتاب مقدس به یک اندازه الهامی است و نمی‌توان بخشی از آن را نادیده گرفت). اما بر استدلال به آیه مذکور برای اثبات این ادعا، اشکالاتی وارد شده است؛ مانند اینکه این عبارت را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد که ترجمه دوم چنین معنایی را افاده نمی‌کند. برای مباحث بیشتر رک: محمد حقانی فضل و عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، «بررسی استدلال‌های مدافعان خطاناپذیری کتاب مقدس» (فصل‌نامه فلسفه دین، سال هفتم، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۹)، صص ۱۳۹-۱۶۴. م
۶. چنان‌که در کتاب‌شناسی مقاله نیز اشاره شد، نوشته حاضر فصلی از یک مجموعه مقالات است. م
۷. اطلاعات بیشتر درباره تاریخ دیدگاه‌های مسیحی درباره سن کیهان را می‌توانید ببینید در: Ronald Numbers, *The Creationists* (Berkeley: University of California Press, 1993); Howard J. Van Till, Robert E. Snow, John H. Stek and Davis A. Young, *Portraits of Creation: Biblical and Scientific Perspectives on the World's Formation* (Grand Rapids, IL: Eerdmans, 1990); and papers by Edward B. Davis, Mark A. Noll, and David Livingstone in Keith Miller (ed.), *Perspectives on an Evolving Creation* (Grand Rapids, IL: Eerdmans, 2003).
8. Davis Young, "The discovery of terrestrial history," in: Van Till et al., *Portraits of Creation*.
۹. طبق روایت سفر پیدایش، پرندگان در روز پنجم پدید آمده‌اند (پیدایش ۱: ۲۰-۲۳) و جانوران و حیوانات خشکی در روز ششم (۱: ۲۴-۳۱). م
۱۰. پاسخ‌های مسیحیان به تکامل در فصل یازدهم همین کتاب (خدا، تکامل و طراحی) بررسی شده‌اند.
۱۱. اشاره به باغی که طبق تورات، خدا آدم را پس از آفرینش در آن قرار داد: «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و ... باغی در عدن به طرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود، در آنجا گذاشت» (پیدایش ۲: ۸-۹). م

12. Ronald Numbers, *The Creationists*.

۱۳. Scopes trial: این محاکمه یکی از محاکمه‌های مشهور در تاریخ آمریکا است که طی آن جان اسکوپس (John Scopes) — که معلم زیست‌شناسی دبیرستان بود — به جرم تدریس نظریه تکامل داروین محاکمه شد؛ زیرا تدریس این نظریه بر خلاف قوانین ایالت تنسی بود. در آن ایالت طبق قانون باید داستان خلقت بر اساس آنچه در کتاب مقدس آمده است به دانش‌آموزان تعلیم داده می‌شد. این محاکمه جنجال بسیاری بر پا کرد و حتی از رادیو به صورت مستقیم پخش شد و در بسیاری از نقاط جهان درباره آن بحث شد. دادگاه در پایان اسکوپس را محکوم شناخت. این محاکمه به محاکمه میمون (Monkey Trial) نیز مشهور است.

14. John Whitcomb and Henry Morris, *The Genesis Flood* (Phillipsburg, J: P & R Publishing, 1960).

۱۵. توجه داشته باشید که آفرینش زمین جوان یک تفسیر کاملاً تحت‌اللفظی نیست. یک تفسیر کاملاً تحت‌اللفظی زمین را مسطح (نه کروی) با سقفی گنبدی (نه اتمسفر) می‌داند. بخش ۴ همین فصل را ببینید.

۱۶. مدل آفرینش زمین جوان مدعی است (۱) حیات نمی‌تواند از بی‌جان (non-life) بسط بیابد؛ (۲) لایه‌های زمین شناختی شواهدی از شکل‌گیری متاخر و یک سیل جهانی به دست می‌دهند؛ (۳) آثار فسیلی فاقد انتقال بین گونه‌ها هستند؛ (۴) تکامل محدود است به خرد فرگشت (تکامل‌های جزئی) (microevolution)؛ (۵) جهش‌ها (mutations) نمی‌توانند پیچیدگی زیستی افزایش یافته تولید کنند؛ و (۶) هیچ سنگواره‌ای از انتقال میمون-انسان (ape-human) وجود ندارد (Why believe in a creator? "Perspectives on evolution", L. Haarsma, *The World & I*, vol. 11, n.1, 1996, pp. 323-7).

۱۷. نمونه‌هایی از نویسندگان مسیحی و غیرمسیحی:

Howard J. Van Till, Davis A. Young, and Clarence Menninga, *Science Held Hostage* (Downers Grove: InterVarsity Press, 1988); Alan Hayward, *Creation and Evolution: The Facts and Fallacies* (London: Triangle, 1985); Van Till et. al., *Portraits of Creation*; Niles Eldredge, *The Monkey Business* (New York: Washington Square, 1982); Norman Newell, *Creation and Evolution* (New York: Columbia University Press, 1982); Phillip Kircher, *Abusing Science* (Cambridge: MIT Press, 1982); Michael Ruse, *Darwinism Defended* (Reading: Addison-Wesley, 1982).

۱۸. بخش ۱ (تعامل ستیزه‌جویانه) از فصل هفتم (سازگاری علم و دین) همین کتاب را ببینید.

19. Henry Morris, ed., *Scientific Creationism* (San Diego: Creation-Life Publishers, 1974), p. 252.

۲۰. درباره تعهد ایمانی خردمندانه، فصل دهم (معرفت علمی جایگزین معرفت دینی نمی‌شود) همین کتاب را ببینید.

۲۱. برای اطلاعات بیشتر درباره تفسیر کتاب مقدس، ببینید:

D. Fee and Douglas Stuart, *How to Read the Bible for All It's Worth* (Grand Rapids, MI: Zondervan, 1982) and Hummel, *The Galileo Connection* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1986), chapter 8.

۲۲. به نظر می‌رسد در اینجا نویسنده، به اصل تفسیری خود توجه کامل نداشته و یا دست‌کم بدون ارائه

دلیلی کافی آن را کنار گذاشته است؛ زیرا طبق این اصل تفسیری باید به بستر و فضای تاریخی نوشته توجه کرد و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین متن با فضای پیرامونش را در فهم از متن دخیل دانست (این مطلب در ادامه مقاله و بررسی‌ای که در قسمت چهارم مقاله ارائه شده است و وضوح کاملی می‌یابد). از نظر تاریخی مسلم است که در روم آن زمان — که محل زندگی نویسندگان عهدجدید و مخاطبان آنان بود — داستان‌ها و اعتقادهای فراوانی دربارهٔ خدایان نجات‌دهنده‌ای وجود داشت که می‌مردند و زنده می‌شدند تا مردمان را نجات دهند. بنابراین، اگر نویسنده مدعی است که تمام اجزای روایت لوقا واقعی است و نه تمثیلی، باید تبیینی دربارهٔ این شباهت چشم‌گیر ارائه کند؛ زیرا طبق همین اصل تفسیری می‌توان مدعی شد که نویسندگان عهدجدید قصد داشتند با استفاده از داستان‌ها و عقاید رایج در میان مردمان آن زمان، این پیام اصلی را منتقل کنند که مسیح منجی است؛ و بنابراین، بسیاری از وقایع مذکور در اناجیل، حتی لوقا، تمثیلی است. این مطلب وقتی واضح‌تر می‌شود که نویسندهٔ مقاله در فصل چهارم می‌گوید خدا در تدوین روایت پیدایش ۱ قصد نداشت همهٔ عقاید درست را به مخاطبان منتقل کند و تنها می‌خواست چند مطلب اصلی را به آنان انتقال دهد. م

۲۳. برای بحث بیشتر دربارهٔ علم و معجزه، رک فصل دهم (معرفت علمی جایگزین معرفت دینی نمی‌شود) از همین کتاب.

24. "The Bible teaches how to go to heaven, not how the heavens go".

۲۵. برای تحلیلی تفصیلی‌تر از پیدایش ۱ بنگرید به:

Hummel, *The Galileo Connection*, Ch. 10; John Stek, "What says the scripture?" in: *Portraits of Creation*; Conrad Hyers "Comparing Biblical and scientific maps of origins", in: Keith Miller (ed.), *Perspectives on an Evolving Creation*.

26. Hyers, *Perspectives on an Evolving Creation*, p. 30.

۲۷. برای بحثی تفصیلی‌تر دربارهٔ کیهان‌شناسی خاورمیانهٔ باستان، بنگرید به:

John Stek, "What says the scripture?".

۲۸. منبع این تصویر کتاب ذیل است:

The Symbolism of the Biblical World: Ancient Near Eastern Iconography and the Book of Psalms, by Othmar Keel (New York: Crossroad, 1985).

29. John Stek, "What says the scripture?" p. 227.

۳۰. برای فهرستی تفصیلی از این عبارات‌ها که در کنار پیدایش ۱ به این تصویر فیزیکی از جهان اشاره می‌کنند، بنگرید به:

Loren Haarsma, <http://www.asa3.org/archive/asa/200205/0743.html>.

۳۱. مزامیر ۱۹: ۴-۶.

۳۲. متن کامل این داستان را می‌توانید ببینید در:

James Pritchard, *Ancient Near East Text Relating to the Old Testament*, 3rd ed. (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1969).

ترجمه‌ای انگلیسی نیز در اینجا در دسترس است:

<http://www.cresourcei.org/enumaelish.html>.

33. John Calvin, *Commentary on Psalms* (Grand Rapids, MI: Eerdmans, 1981) vol. 5, pp. 184-5.

۳۴. شاید بتوان گفت پاسخ ارائه‌شده در این مقاله به‌نوعی با تصور ما از کتاب مقدس نیز سازگار است. آنچه از قرآن درباره کتاب مقدس برمی‌آید تصدیق فی‌الجمله این کتاب است؛ بر اساس این اصل تفسیری می‌توانیم دو تبیین از این تصدیق فی‌الجمله ارائه بدهیم:

الف) خداوند همواره با مردمان به «زبان ایشان» سخن گفته و در انتقال مطالبش از تصاویر زمینی استفاده کرده است (مانند توصیفات زمینی‌ای که قرآن از بهشت ارائه داده است). بنابراین می‌توان تحلیل این نویسنده را به این عنوان پذیرفت که خداوند زبان (فهم و دانسته‌های) مخاطبان پیدایش ۱ را لحاظ کرده است و با استفاده از این زبان و تنگناهای آن مهم‌ترین مؤلفه‌های داستان آفرینش (یعنی خدای خالق قادر، جانشینی انسان در زمین و ...) را به ایشان تعلیم داده است.

ب) تبیین دیگر این است که وجود خطاهای علمی و برخی مطالب بی‌اساس را نه ناشی از خواست خداوند برای به‌کارگیری زبان قوم، بلکه ناشی از آمیخته‌شدن پیام خداوند با زبان و اسطوره‌های مخاطبان اولیه بدانیم. به بیان دیگر، خداوند پیام خویش را به‌نحوی بیان کرده است که نه با زبان مخاطبان تعارض داشته باشد و نه با مسلمات علمی و عقلی در تضاد باشد؛ اما این پیام در مسیر انتقال به نسل‌های بعد با داستان‌ها و دانسته‌های عصری مردمان آن روزگار آمیخته شده است. در این صورت نیز می‌توان همان اصل تفسیری را به کار گرفت اما نه برای جدا کردن پیام خالص خدا از قالب عصری‌ای که خدا برای آن انتخاب کرده است؛ بلکه برای تمییز پیام خدا از آمیختگی‌هایی که بر آن افزوده شده است. م

